

بررسی ممنوعیت کیفر بدنی اعدام از دیدگاه بین المللی و تأثیر آن بر قانون جزا مصوب ۹۲

سمیه قاسمی^۱، محمد علی داوریار^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد بین الملل قشم

^۲ استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد واحد بین الملل قشم

چکیده

مجازات اعدام در طول تاریخ از جهات مختلف به موازات سایر مسایل حقوق کیفری بسیار متحول شده است، چنانکه اغلب در قوانین قدیم، جرایم بسیاری مشمول این مجازات می گردید و کیفیت اجرای آن برحسب مورد، نوع، جرم و شرایط آن و گاه طبقه اجتماعی محکوم علیه - تفاوت داشت و شکنجه نیز یک رکن اصلی و لازم الاجرا قبل از آن بوده؛ اما به تدریج با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ قلمرو قانونی اعمال این مجازات به جرایمی از قبیل قتل های عمدی و یا اقدام علیه امنیت کشور، مواد مخدر و بعضی جرایم بسیار مهم دیگر محدود شد و با حذف شکنجه محکوم علیه نحوه اجرای آن در انواع جرایم یکسان گردید و حتی الامکان به شکل ساده و ملایم خاتمه دادن به حیات تبهکار درآمد. این سیر تحول در نتیجه پیشرفت های فرهنگی و علمی جوامع و با استعانت از کوشش های دانشمندان و مولفان طی اعصار مختلف تحقق یافته است. ظهور جنبش های فلسفی، انتشار افکار نوین و آثار علمی قرن هجدهم را شاید بتوان آغاز مقابله عقاید بین دو جبهه موافق و مخالف مجازات اعدام دانست. هر چند برخی فلاسفه و دانشمندان قرن هجدهم وجود کیفر اعدام را نفی نکردند اما ضمن انتقاد از اعمال مجازات های خشن و شکنجه ها، به محدودیت آن نظر داده اند. از جمله نتایج این مطالعه می توان گفت که اگر چه اعدام یکی از مجازاتهای مورد تأیید اسلام است اما تحقق جرم مستوجب اعدام و اثبات آن در سرزمین اسلامی نادر می باشد. و این مهم زمانی می تواند اجرا نگردد که اجرای این مجازاتها موجب بروز مشکلات جدی و غیر قابل تحمل خارجی و یا داخلی شوند که در این صورت نیز رهبران جامعه می توانند با در نظر گرفتن تمام جوانب و جهت رعایت مصالح مهمتر اسلامی و با استفاده از احکام ثانویه و حکومتی، اجرای این مجازاتها را به حالت تعلیق در آورند، نه اینکه آن را از اساس لغو نمایند.

واژه های کلیدی: بررسی ممنوعیت، اعدام، حقوق بین الملل، کیفر بدنی، قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲.

مقدمه:

اعدام شدیدترین مجازاتی است که در قوانین جزایی پیش بینی شده است و به طور معمول نسبت به مجرمانی اعمال می شود که مهمترین جرائم را مرتکب شده و برای جامعه خطرناک و به یقین قابل اصلاح نمی باشند، اعدام مجازاتی است از درجه جنایی و در ماهیت رنج آور و رسوا کننده یا به اصطلاح «ترهیبی و ترزیلی» که هدف از آن طرد ابدی مجرم از جامعه است و در نتیجه با پایان دادن به حیات جنایتکار جامعه را از خطر بالقوه بزهکار مصون می سازد^۱. مخالفان ممنوعیت کیفر بدنی اعدام اظهار می دارند: اثر ترس زایی مجازات نسبتاً سبکی که بدون استثنا و با سرعت و به طور مستمر اعمال گردد بسیار بیشتر از مجازات زودگذر و سنگینی است که احتمال اجرای آن کم است^۲.

به قول «سزار بکاریا: حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد به جا می گذارد؛ زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد ملایم ترین رنجها روح بشر را متألم می سازد.» به نظر «سروالتر هوبرلی: امیدی که در ذهن مجرمین بالقوه، از یک فقره عفو حاصل می شود بسیار بیش از ترسی است که ممکن است از بیست فقره اعدام حاصل گردد و با توجه به راههای مختلفی که در نظامهای حقوقی برای فرار از اعدام وجود دارد، این مجازات در عمل، اثر ترس زایی خود را از دست داده است.» مضافاً آنکه باید اذعان داشت، که سیاست دستگاه قضایی اقتضا دارد که فردی که مرتکب نقض مقررات مدون جامعه، که برای آن کیفر بدنی اعدام معین شده است، می شود، مصون از تعقیب و مجازات نباشد. این مهم نیز در پرتو ادله اثبات جرم و کشف جرایم رقم سیاه با استفاده از این ابزار می باشد. البته منافع جامعه نباید منجر به نادیده گرفتن حقوق و آزادی های افراد جامعه شود بدین سبب قواعد شکلی و ماهوی باید به گونه ای تنظیم گردد که در آن مسایل ممنوعیت کیفر بدنی اعدام و حقوق آزادی های افراد در نظر گرفته شود. لذا این مطالعه با فرض اینکه احکام مربوط به ممنوعیت مجازات اعدام را می توان از دیدگاه حقوق بین الملل به دست آورد و اینکه برخی از ممنوعیت های کیفر بدنی اعدام از موضوعات مستحدثه و جدید می باشد، به بررسی و معرفی مصادیق ممنوعیت کیفر بدنی اعدام از دیدگاه حقوق بین الملل و تأثیر آن بر حقوق جزا مصوب ۹۲ و احکام مربوط به آنها می پردازد.

بررسی نظریات مختلف راجع به کیفر بدنی اعدام:

با مطالعه ی دیدگاه ادیان الهی و دیدگاه مکاتب مشهور حقوق جزا در مورد اعدام روشن می شود که هر قدر فاصله ی زمانی با رنسانس بیشتر می شد، دیدگاهها درباره ی مجازات اعدام منفی تر شده و مکاتب به جای مجازات اعدام، تبعید، زندان و مجازاتهای بازدارنده و اصلاح کننده را پیشنهاد می کنند، تا آنجا که جهت الغای مجازات اعدام اقدامات همه جانبه ای در عرصه ی بین المللی صورت می گیرد، به گونه ای که در طول چند دهه، بسیاری از حکومت های جهان تحت تأثیر این افکار به الغای مجازات اعدام در کشور خود پرداخته اند و در حال حاضر نیز برای لغو این مجازات تلاشهای گسترده ای از طرف سازمانهای بین المللی در سراسر جهان صورت می گیرد.

^۱ خزانی، منوچهر، ۱۳۸۹، مجله دادنامه، مجازات اعدام براساس کنفرانس بین المللی سیراکیز ایتالیا، صص ۱۹ و ۲۰.

^۲ میر محمدصادقی، حسین، ۱۳۸۲، مجله دادرسی، کنکاشی در تأثیر ارباب مجازات اعدام صص ۱۷ و ۱۸.

دلایل مخالفان کیفر بدنی اعدام:

از لحاظ فلسفی - اعتقادی: هرگاه کسانی مرتکب قتل و جنایت برعلیه چندین فرد معصوم گردند باید دید علت ارتکاب چنین فجایعی چه می باشد، آیا وی واقعاً و از روی بد ذاتی و قساوت مرتکب چنین جرایم شده است، یا اینکه عوامل اجتماعی و روانی و محیطی که در آن رشد و پرورش نموده باعث ارتکاب آنها نموده است؟ لذا اگر ثابت شود که وی بیماری روانی است، آیا سلب حیات یک بیمار که در اثر بیماری که اجتماع بر وی تحمیل نموده است و مرتکب افعالی گردیده، می تواند عادلانه باشد؟

از لحاظ حقوق جزائی^۳: بکارها در نفی اثر اربعایی اعدام می گوید: تجربه همه قرون نشان می دهد کیفر اعدام هرگز مردمانی را که مصمم به آسیب رساندن به جامعه بوده اند منصرف نکرده است.

از لحاظ سیاست جزائی: مخالفان اعدام معتقدند که با توجه به آموزه های جدید حقوق کیفری و ظهور مکاتب نوین جزایی دیگر هدف از مجازات سرکوبی و طرد و حذف کامل مجرم از جامعه نمی باشد، به عبارتی دیگر امروزه دیگر جرم مرکز ثقل فعالیت های کیفری را نشان نمی دهد بلکه این مجرم و مطالعه ی حالات و کیفیات اعمال ارتكابی وی می باشد که واجد اهمیت گشته است و در دنیای حاضر هدف اصلی حقوق کیفری، اصلاح و تربیت مجرم می باشد.

از لحاظ احساسات و اثرات اجتماعی: از آثار شوم دیگری که اعمال کیفر مرگ در جامعه دارد تأثیر مخربی است که بر روحیه و احساسات مردم داشته و باعث تخریب روحيات نوع دوستی و ارزش و احترام به مقام انسانیت در جامعه می شود. زیرا وقتی افراد جامعه می بینند که جامعه با اشتیاق فراوان به بهانه اجرای عدالت، فردی از اعضای خود را دست و پا بسته در حضور هزاران نظاره گر به دار می آویزد، حس خشونت و خونخواری برخی از افراد جامعه تحریک شده و آنها را تشنه قتل و آدمکشی می نماید. لذا برای ترویج و تبلیغ حس نوع دوستی و احترام به مقام والای انسانیت در میان اعضای جامعه لازم است که چنین مجازات سهمگینی از صحنه روزگار محو گردد.

دلایل موافقان کیفر بدنی اعدام:

اجرای عدالت: به نظر موافقان برای مجرمی که با سنگدلی و قساوت، جان فرد دیگری را گرفته، اعدام تنها مجازاتی است که با توسل به آن می توان امیدوار بود که عدالت اجرا گردیده است چرا که در این صورت مجرم به عنوان کفاره گناه همان چیزی را از دست می دهد که از دیگری سلب نموده است. به گفته دکتر اردبیلی^۴ شرف و مقام انسانی هر فرد، وقتی محترم است که از جایگاه انسانی خود تنزل نکند. کسی که به جان و آزادی دیگری دقعی نهد و حق حیات وی را سلب کند، خود نیز شایسته دوست داشتن نیست.

ارعاب مجرمین: اعدام دارای بیشترین و مؤثرترین بازدارنده نسبت به افراد و مجرمین بالقوه است که ممکن است واجد تفکرات مجرمانه ای بوده و در آینده مرتکب اعمال مجرمانه گردند لذا جامعه با سلب حیات مرتکبین اعمال مجرمانه، مجرمین بالقوه را با تهدید به سلب حیات، خلع صلاح می نماید چنانکه، مونتن می گوید: کسی را که اعدام می کنند، اصلاح نمی کنند بلکه افراد دیگری را با

^۳. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمد علی اردبیلی، (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۷).

^۴. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: میزان، چاپ ۱۳۸۵، ۱۳.

اعدام وی اصلاح می نمایند. بر این اثر اربعایی اعدام از جانب طرفداران بسیار تأکید شده است و شاید ملکه دلایل محسوب گردد به این دلیل که معتقدند نزد انسانها هیچ چیزی عزیزتر و شیرین تر از حق حیات نمی باشد و هر فرد ذی شعوری در حفظ و ایمن نگه داشتن آن سعی و تلاش را به کار می برد « اتخاذ تدابیر پیچیده در مخفی کردن قتل ارتكابی توسط قاتل به چه معناست، آیا جز این نیست که قاتل از دستگیر شدن و در نهایت مجازات مرگی که در انتظار او خواهد بود، می هراسد؟

روز به روز قتل ها پیچیده تر می گردند و قاتلین در تلاش هستند که جنایات خود را حساب شده تر انجام دهند. این همه نشان ترس متخلفان، به ویژه قاتلان حرفه ای از مجازات، خصوصاً مجازات اعدام است، آن اصلاح گرانی که با قاطعیت اظهار می دارند منظره چوبه دار یا صندلی الکتریکی، یا گیوتین، به هیچ وجه در دیدگاه کسانی که مصمم به ارتکاب جنایت هستند، تجلی ندارد، در واقع مدعی هستند که از درون و ما فی الضمیر هر قاتلی آگاهی کامل دارند.

کمیسیونی که در سال ۱۹۵۳ در انگلستان^۵ تشکیل گردید، تا در میزان تأثیر مجازات اعدام، در جلوگیری از وقوع جرم تحقیق کند، گزارش داد: « ما می توانیم موارد بی اثر بودن آن را تعیین کنیم، ولی نمی توانیم مواردی که مؤثر بوده است، شمارش کنیم » باید توجه داشت، همیشه اشخاصی که با زندگی خود قمار می کنند، وجود داشته اند، لیکن ما وسیله ای نداریم، تا بدان طریق بتوانیم، بین کسانی که از مجازات اعدام وحشت دارند و آنان که خوفی به خود راه نمی دهند، تمیز قائل شویم و تعداد کسانی را که بر لحاظ این وحشت از ارتکاب جرم استنکاف می کنند، معین سازیم.»

دفاع مشروع: از دلایل دیگر طرفداران اعدام این است که هرگاه شخص مورد تهاجم و حمله دیگری قرار گیرد این حق طبیعی وی می باشد که در برابر آن از خود دفاع کرده و حمله را دفع نماید تا جایی که حتی می توان فرد مهاجم را معدوم نماید زیرا تهاجم، نفی حق است و دفاع، نفی این نفی، پس اجرای حق است. لذا جامعه ای هم که از طرف مجرمان و خاطیان با نادیده گرفتن مقررات و قوانین آن مورد حمله قرار گرفته است به طریق اولی می تواند با توسل به مجازاتهایی همانند اعدام از خود دفاع نماید. هر چند شرط تجویز دفاع در برابر قریب الوقوع بودن حمله و لزوم دفاع در همان لحظه تهاجم می باشد، ولی با توجه به اینکه برای جامعه امکان اینکه، چنان بر رفتار اعضای خود تسلط و نظارت داشته باشد که بلافاصله پس از ارتکاب عمل ایجاد می شود، فقط شرط آن برقراری محاکمه دادرسی عادلانه می باشد.

تأمین امنیت جامعه: موافقین اظهار می دارند که اعدام مؤثرترین وسیله ای است که جامعه را از شر مجرمین خطرناک مصون نگه داشته و امنیت جامعه را تضمین می نمایند و با حذف جانیان از جامعه، امکان ارتکاب مجدد جنایت را از آنها سلب می کند. زیرا مجرم زنده و در قید حیات خطرناک بوده و هرآن احتمال دارد مرتکب جرایم جدیدی بر علیه افراد جامعه گردد حتی اگر در زندان باشد. لذا با اعدام چنین مجرمانی خیال جامعه حداقل از این بابت آسوده می شود که قطعاً آن مجرم، دیگر مرتکب جنایت جدیدی نخواهد شد سن توماس^۶ استاد الهیات معتقد است: « اگر جامعه برای زندگی نوع بشر ضرورت باشد باید از تمام حقوق لازمه برای حفظ و صیانت آن از گزند اشخاص برخوردار باشد.

^۵ آقا میر سلیم، معصومه، ۱۳۸۶، خبرنگار انجمن ایرانی حقوق جزا، جایگاه مجازات اعدام در حقوق بشر اسلام و غرب، صص ۱۵ و ۱۶.

^۶ حکیم آسمانی، فیلسوف ایتالیایی، متاله مسیحی، استاد دانشگاه جنوا - ایتالیا

تسکین افکار عمومی: به نظر موافقان هرگاه در جامعه جنایت فجیع و خشونت باری اتفاق افتد، جنایتی که تقریباً اکثر افراد محل وقوع آن و گاهی اوقات در اثر انتشار در جراید اکثر مردم یک کشور از آن باخبر می شوند، چنان حس انتقام خواهی و نفرت و انزجار از مجرم در میان مردم موج می گیرد که تنها عاملی که می توان باعث فروکش کردن این آتش خشم افکار عمومی گردد مجازات اعدام می باشد و سایر مجازاتهای جایگزین همانند، زندان، مخصوصاً به دلیل سوء ظنی که نسبت به زندان دارند و آنرا گاهی اوقات « هتل چند ستاره دولتی» می نامند به هیچ عنوان نمی تواند چنین اثری داشته باشد. «دکتر منوچهر خزانی در این باره می گوید^۷: اینکه ادعا شده است حبس ابد جانسین اعدام شود، باید گفت که حبس ابد امکان دارد، در پیشگیری فردی مؤثر باشد ولی در پیشگیری عمومی و عبرت دیگران تأثیری نخواهد داشت به علاوه از لحاظ روانشناسی اجتماعی، رعب و وحشتی که مجازات اعدام در انسان ایجاد می کند، مجازات سالب آزادی چنین تأثیری به جای نمی گذارد.

سر جنت بالانتین، وکیل مدافع برجسته امور کیفری، در اواخر قرن نوزدهم، یعنی زمانی که هنوز زندانها به مرحله ای نرسیده بود که اثر ندامت انگیز خود را از دست بدهد، عقیده داشت « زندان برای مجرم خطرناک، هر چند طولانی باشد برای جلوگیری از جرم کافی نیست چه رسد به اینکه در قبال مجازات بزه قتل باشد، به هیچ وجه جای اعدام را نخواهد گرفت. تردید ندارم که حتی یک مورد هم پیش نخواهد آمد که یک محکوم به مرگ، با شادی تمام، حاضر نباشد که مجازات خود را با هر نوع کیفر دیگری که در قانون وجود دارد تعویض کند»

احترام به زندگی انسانها: اگر معتقد باشیم که در زندگی زودگذر و ناپایدار انسان دارای ارزش مطلق است، عقل سلیم حکم می کند، این اصل را نخست در مورد مقتول اعمال کنیم و نه قاتل، بنابراین چگونه می توان پذیرفت که، کسی که این دارایی مطلق را از دیگری سلب نموده تنها به چندین سال محکوم شود، این کار معنای قبول این گفته است که «من به استناد اصول مورد قبول خودم آدم می کشم و به استناد اصول مورد قبول شما زندگی خود را از شما می خواهم» همچنین معتقدند که مخالفان اعدام تحت تأثیر احساسات لطیف انسانی قرار می گیرند و فقط لحظه ارتکاب اعدام را در نظر می گیرند که به نظر آنها قبیح و زشت می آید و این واقعیت مسلم را که همین مجرم چه ظلمها و خشونتها نسبت به مقتول در مانده روا داشته را از یاد می برند. لذا اگر ناظر کلیه اعمالی که مجرم انجام داده می بودند لحظه ای در موافقت با ابقای اعدام درنگ نمی کردند و اما در پاسخ به این شبهه که، هیچ کس جانی به دنیا نیامده و افراد تحت تأثیر اجتماعی و با مشکلات روانی مرتکب جنایت می شوند، باید گفت: در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین مواردی، برای قاتل دیوانه یا مثل آن، حکم قصاص نیاورده است.

اما نمی توان مریض بودن قاتل را به عنوان یک قانون و راه عذر بیان کرد. زیرا فساد انگیز بودن این پیشنهاد آشکار است و جنایت کاران را گستاخ خواهد کرد. اگر این استدلال درباره قاتل صحیح باشد باید درباره همه متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می کنند، نیز صحیح باشد، زیرا آدمی که دارای سلامت کامل عقل است، هرگز به دیگران تجاوز نمی کند به این ترتیب باید همه قوانین جزائی را از میان برداشت و همه متعدیان و متجاوزان را به جای زندان و مجازات به بیمارستانهای روانی فرستاد و اما اشتباه قضائی علل مختلفی دارد که از آن جمله: شهادت دروغ یا

^۷خزانی، منوچهر، ۱۳۸۹، منبع پیشین

مستندات متقلبانه، نادرستی یا اشتباه کارشناس، قصور یا تقصیر ظابطان قوه قضائیه، اشتباه دادرس و ... است که حکم اشتباه، به ویژه اگر اجرا شود مردم را نسبت به دستگاه قضایی بدبین کرده، اجرای درست عدالت در معرض خطر قرار می‌گیرد.

بحث و بررسی:

از آنجایی که مجازاتها در تشریح اسلامی بخشی از نظام کیفری در اسلام می‌باشد و این نظام شامل مجموعه‌ای از قوانین و مقررات است که هر جزء آن کامل کننده اجزاء دیگر می‌باشد. این نظام اسلامی ابتدا با تربیت و تزکیه افراد شروع می‌شود و تا زمینه نزول احکام و تعلیم و تبیین برنامه‌هایش فراهم شود و آنگاه متناسب با بسترهای مکانی و زمانی قوانین خود را وضع می‌کند. ابن جریر طبری در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید که می‌فرماید^۸: «ما پیامبران خویش را با براهین روشن و ادله متقن فرستادیم بعد می‌فرماید به آنها کتاب و احکام و شرایع دادیم و در مرحله سوم می‌فرماید: که به آنها امر کردیم تا به میزان و ترازوی عدالت بر اساس کتاب حکم کنند و در مرحله چهارم می‌فرماید: «و انزلنا الحديد» و آهن را نازل کردیم، که نشان قوت و شدت عمل است که از این مرحله منافع مختلفی می‌توان کسب کرد یا به قبول مشهور «آخر الدواء الكی» بر همین اساس شریعت اسلامی تمایل چندانی در اجرای حدود و تطبیق مجازات ندارد و آنچه از قرآن و روایات فهمیده می‌شود، اجرای مجازات آخرین راه حل و مشکل می‌باشد که البته این گفته مستلزم این است که در شریعت تمام تلاش بر این صورت می‌گیرد که زمینه فساد در جامعه برچیده شود تا کار به اجرای مجازات نرسد. بر همین اساس قوانین کیفری در مکان و محیطی بدون قید و شرط قابل اجرا نیست بلکه مجرمین در محیطی محکوم به حدود الهی هستند که آن محیط کاملاً الهی و اسلامی بوده باشد چنانکه از ادله عقوبت کم و بیش این حقیقت به دست می‌آید. دکتر وهبه الزحیلی در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» برای اجرای حدود شرایطی را بیان می‌کنند^۹ که عبارتند از:

- ایمان به شریعت و برنامه اسلام
- تطبیق شریعت الهی در همه احکام از جمله مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی.
- درک عقلی و تجربی از فواید اجرای حدود.
- ترجیح مصلحت اجتماعی بر مصلحت فرد.

قرآن در باب قصاص به عنوان یکی از موارد اعدام می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی ... فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف ... آیه شریفه با خطاب به مؤمنان شروع می‌شود. یعنی صریحاً خطاب به یک جامعه مؤمنانه می‌باشد و حتی نسبت قاتل و مقتول را به لفظ «اخیه» یعنی برادر بیان می‌کند. براساس این اصل که «انما المؤمنون إخوه ی» همچنین مسأله قصاص جانی در آیه شریفه یک امر تعیینی لا یتغیر نمی‌باشد بلکه دین اسلام ولی مقتول با مجنی علیه را مخیر فرموده که قصاص کند یا جانی را عفو و از طرفی دیگر افراد را تشویق می‌کند که به جای اجرای قصاص، مقدار معینی جریمه مالی از مرتکب جرم یا اولیای او بپذیرد.

^۸قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۵

^۹الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته. دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۷ م.

علاوه بر این آیه که قبلاً آمد قرآن مجید در سوره مائده آیه ۴۵، دیگر مقرر می‌دارد^{۱۰}: «در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفسی را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را در مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر جراحی را قصاص خواهد بود سپس هرگاه کسی به جای قصاص به صدقه راضی شود نیکی کرده و کفاره گناه او خواهد بود و هر کس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند، چنین کسی در ردیف ستمکاران است». قرآن عفو از قصاص را تخفیف و رحمتی از ناحیه خداوند نسبت به بندگان می‌داند. که این عفو می‌تواند از جانب حاکم اسلامی یا عفو متضرر از جرم و... باشد و آیات زیادی نیز در ترغیب افراد به عمل وارد شده است. «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین»، «وان تعفو اقرب للتقوی».

در تشریحات اسلام، توبه فرصتی برای اصلاح و بازگشت مجرم به اجتماع می‌باشد. به گونه‌ای که به نظر فقهای حنبلی و در رأس آنها خود امام احمد حنبل، توبه را مسقط تمامی حدود و عقوبات می‌داند با این دلیل که پیامبر می‌فرماید: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» توبه کننده از گناه مثل کسی است که گناه نکرده است. (روایت ابن ماجه، طبرائی و بیهقی از ابن مسعود) و حدیث «التوبه تجب ما قلبها» با توجه به اینکه حدود مبتنی بر تخفیف بود و با عارض شدن هر نوع شبهه‌ای (شبهه در فعل، در فاعل، در محل) قابل دفع است و همچنین شرایطی که شارع مقدس در جامعه حکم کرده و برای اثبات این جرایم در نظر گرفته که در بعضی از این جرایم بسیار مشکل و عادتاً محال خواهد بود.

همچنین با توجه به اینکه شارع توبه قبل از ثبوت جرم به وسیله بینه یا اقرار را مسقط حکم اعدام قرار داده و همین طور انکار بعد از اقرار نیز موجب سقوط حد (در بعضی موارد) می‌باشد، لذا تحقق جرم مستوجب اعدام و اثبات آن در عصر کنونی بسیار نادر بوده است و در صورت اثبات نیز، به سبب وجود بعضی از کیفیات مسقط حد اعدام، در بسیاری از موارد حکم اعدام ساقط می‌شود. از طرف دیگر به نظر می‌رسد دیدگاه شارع وقانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ همانطور که اشاره شد صرفاً اجرای آن نبوده است چون قصاص را حق انحصاری اولیای دم دانسته و در کنار آن به عفو و گذشت دعوت می‌نماید.

آیا امیدی به ممنوعیت کیفر بدنی اعدام و ممنوعیت شکنجه در ایران هست؟ شریعت اعمال این مجازاتها را اجباری می‌داند و یا امکان مجازاتهای ملایم تری نیز وجود دارد؟

الف) پاسخ اجمالی: منشأ قانونی مجازات اعدام و نیز سایر حدود، قرآن و روایات بوده و نمی‌توان به طور کامل آنها را ملغی نمود. البته اگر در صورتی که؛ در مورد قصاص؛ اولیاء دم گذشت نمایند و یا اگر؛ در موارد دیگر؛ حکومت اسلامی صلاح بداند، می‌توان به مجازاتهای ملایم تری روی آورد، ولی به هیچ وجه، این تغییر رویکرد، نباید به معنای غیر انسانی بودن چنین مجازاتها و در نتیجه، لغو آنها تلقی گردد.

ب) پاسخ تفصیلی: این پرسش را می‌توان در چند جنبه بررسی نمود:

- آیا مجازات اعدام و سایر حدودی که از جانب شرع مقدس اسلام وضع شده، خشونت آمیز بوده و با کرامت انسانی و حقوق فطری بشر منافات دارد؟
- آیا اعمال چنین مجازاتهایی از طرف شریعت اجباری است؟

^{۱۰}. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۴۵.

• آیا می توان به سمتی حرکت نمود که در کشورهای اسلامی شاهد چنین مجازات‌هایی نباشیم ؟

ابتدا باید دانست که دین اسلام همانند سایر ادیان الهی، برای جان انسانها احترام بسیاری در نظر گرفته به گونه ای که کشتن بی دلیل یک انسان را با قتل عام تمام مردم برابر دانسته است و آن را یکی از گناهان کبیره ای در نظر گرفته که موجب عذاب دائمی جهنم می گردد. اسلام، تا حدی جان انسان را ارزشمند می داند که حتی خودکشی و یا سقط جنین را نیز نمی پسندد. با این وجود اگر مشاهده نماییم که این دین الهی، در مواردی مجازات اعدام را برای برخی اشخاص در نظر گرفته است، باید اطمینان داشته باشیم که ضرورت مهمی وجود داشته که نمی توان آن را نادیده گرفت. با بررسی متون اسلامی در می یابیم که مجازات اعدام در سه مورد اساسی قابل اجرا می باشد که تحلیل مختصری در ارتباط با هر کدام آنها ارائه می نماییم :

۱. **قصاص نفوس** : یعنی اگر شخصی، دیگری را عمدآ به قتل برساند، اولیای مقتول می توانند از حاکم شرع درخواست قصاص و مجازات اعدام نمایند. چنین مجازاتی در مورد قاتل، کاملاً طبیعی و انسانی به نظر می آید، چون هنگامی که او به کرامت انسانی و حق حیات دیگران احترام نگذاشته، چگونه می تواند خواهان آن باشد که چنین مزایایی برای خود او در نظر گرفته شود؟! یقیناً، مجازات اعدام برای قاتل، ضمانت اجرای مناسبی برای جلوگیری از قتل و خونریزی بوده و به تعبیر زیبای قرآن کریم «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون» ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، شاید شما تقوا پیشه کنید (با اجرای آن شما از قتل دست بر خواهید داشت). امام سجاد (ع) در تفسیر این آیه می فرماید: زندگی افراد مختلفی با اجرای حکم قصاص تأمین می شود :

- زندگی شخصی که در معرض کشته شدن بوده، ولی طرف مقابل از ترس قصاص از کشتن او خودداری نموده است.
- زندگی خود شخصی که تصمیم به قتل گرفته بود ولی به همین دلیل منصرف گردید.
- زندگی اجتماعی مردم.

با این وجود، اجرای حکم قصاص، امری انعطاف ناپذیر نبوده، بلکه در صورت گذشت اولیای مقتول، قاتل می تواند با پرداخت دیه و حتی بودن آن از تحمل مجازات رهایی یابد، مگر مجازات مختصری که حکومت، جهت رعایت نظم عمومی آن را اجرا می نماید. آموزه های اسلامی، با این که حق قصاص را در اختیار اولیای مقتول قرار می دهد، اما از طرفی آنان را به بخشش و عفو نیز توصیه می نماید.

۲. **محاربه و فساد در زمین**: گروهی دیگر از اشخاصی که می توان حکم اعدام را در مورد آنان اجرا نمود، افرادی هستند که با ایجاد جنگ و آشوب مسلحانه، امنیت جامعه را از بین می برند. خداوند برای این گونه آشوبگران، مجازات سنگینی؛ از جمله اعدام، تبعید و ...؛ مقرر فرموده است و انتخاب نوع آن را نیز به حکومت اسلامی سپرده تا با در نظر گرفتن شرایط موجود، حکم لازم را اجرا نماید. ملاحظه می نماییم که این مورد نیز در ارتباط با اشخاصی است که برای امنیت و آسایش دیگران، احترامی قائل نبوده و جامعه را دچار هرج و مرج و یا به تعبیر قرآن، فساد می نمایند که با این وجود نیز، حکومت اسلامی می تواند مجازات اعدام را اجرا ننموده، بلکه مجازات‌های ملایم تری برای آنان در نظر بگیرد.

۳. برخی جرائم شدید بر خلاف عفت عمومی: براساس آموزه های دینی، در چنین جرائمی، تا حد امکان باید تلاش نمود که جرم به صورت مشهود در نیامده و شخص مجرم، خود با توبه و بازگشت به سوی پروردگارش، اقدام به اصلاح خویش نماید و دادگستری اسلامی نیز تا جایی که ممکن است باید با اندک احتمال اشتباهی، مانع اجرای مجازاتهای مرتبط با آن گردد. اما اگر شخصی تا آن حد، عفت عمومی را زیر پا گذارد که علی رغم متأهل بودن و عدم نیاز به روابطی خارج از محدوده خانواده، مرتکب جرم منافی عفت، آن هم در حضور شاهدان عینی گردد، دیگر نمی توان او را مستحق ترحم دانست و باید حکم الهی را در مورد او اجرا نمود. بدیهی است که با توجه به شرایط دشواری که اسلام برای اثبات این جرائم در نظر گرفته است، درصد بسیار اندکی از آنها می تواند منجر به صدور چنین احکام شدیدی گردد.

با دقت در موارد فوق، پاسخ آن قسمت از پرسشستان در مورد اجباری بودن مجازات اعدام و برخی حدود دیگر نیز به دست می آید، بدین ترتیب که: اولاً، جرایمی که منجر به این گونه مجازاتها گردد، اندک بوده و اثبات آن نیز دشوار است و ثانیاً، با فرض اثبات نیز در بسیاری از موارد، قابل تبدیل به مجازات دیگری است اما در صورت وجود تمام شرایط، باید حکم الهی را جاری نمود. در مورد قسمت آخر پرسشستان و اینکه آیا احتمال دارد که چنین مجازات هایی در کشور ما لغو شود، باید گفت که ابتدا باید فرق بین الغاء و تعلیق را دانسته و سپس وارد بحث در این زمینه شویم: الغاء در فقه و حقوق به مبنای از بین رفتن کامل یک قانون می باشد که بعد از آن، قانون مورد نظر، دیگر هیچ اعتباری نخواهد داشت، اما تعلیق بدان معنا است که اعتبار قانون از بین نرفته، بلکه تنها اجرای آن به دلایلی موقتاً متوقف می گردد.

نظر به اینکه احکام اسلامی، احکامی ابدی و تغییر ناپذیر می باشند، سخن از لغو کامل چنین مجازاتهایی با تفکرات یک مسلمان سازگاری نخواهد داشت زیرا این مجازاتها از جانب خداوند وضع شده و نمی توان گفت که ما مجازات بازدارنده دیگری را جایگزین این موارد به ظاهر خشن می نماییم و همان استفاده اجتماعی را نیز از آن خواهیم برد! این همانند آن است که بگوییم بهتر است عبادت دیگری جایگزین نماز و یا روزه گردد! شاید به ذهنتان متبادر گردد که اکنون بشر با پیشرفتهایی که نموده، می تواند طرحهای جدیدی را ارائه نموده و دیگر نباید به قوانینی که ۱۴۰۰ سال پیش وضع شده عمل نماییم! پاسخ این است که نمی توان نقش زمان و مکان را در اجتهاد انکار نمود و یقیناً تحولات جدید، قوانین جدیدی را می طلبد، اما باید توجه داشت که این تغییرات تنها در سازوکارها یا حقوق متغیر است نه در قوانین و احکام جهان شمول و ثابت به عنوان نمونه، اگر زمانی به پیروی از قرآن کریم، موظف بودیم که برای آمادگی نظامی در مقابل دشمنان، اقدام به جمع آوری و نگهداری اسب های تیز رو نماییم، در وضعیت فعلی، هیچ عاقلی این کار را نپسندیده بلکه قدرت نظامی را در امور دیگری همانند تانک ها و موشک ها جستجو می نماید که باید در وضعیت جدید، به دنبال آنها بود.

اما آیا مجازات اعدام و ... نیز دقیقاً در همین شیوه است و از سازوکارها محسوب می گردند یا نه؟ این امر چیزی است که فقه باید به تبیین آن پردازد و اگر در آن بحث تبیین گردد که این حکم از احکام و عناصر جهان شمول است دیگر قابل تغییر نیست و وابسته به موقعیت نخواهد بود. اما ما معتقدیم که حتی اگر حدود را از سازوکار به حساب آوریم باز نمی توانیم این کار را یک سازوکار ناکارآمد در این دوران به حساب آوریم و شاهد ما آن است که میان تمام دانشمندان در لزوم بازنگری در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد!؟

بسیاری از حقوقدانان، هم اکنون نیز بر لزوم اجرای پاره ای از مجازاتهای سنگین برای جلوگیری از وقوع جنایت، تأکید داشته و مجازاتهای ملایم تری همانند زندان و محرومیت از برخی مزایای اجتماعی را به اندازه کافی، بازدارنده نمی دانند به همین دلیل، مشاهده می نماییم که مجازات اعدام حتی در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی از جمله آمریکا، لغو نشده و تنها برخی کشورهای اروپایی تأکید بسیاری بر لغو این مجازات تحت هر شرایطی، دارند.

نتیجه گیری:

با بررسی ادله موافقین و قوت مجازات اعدام، این عمل به منظور اجرای عدالت و ارعاب، مجرمین و تأمین امنیت جامعه و احترام به زندگی انسان ها و همچنین به عنوان عامل بازدارنده، با روح شریعت اسلامی موافق و اجرای آن به مصلحت جامعه و حیات بشری می باشد. البته اجرای مجازاتها در اسلام، با رعایت شرایط زمانی و مکانی و فراهم آمدن زمینه اجرای آن، آخرین راهکارها می باشد. به عنوان مثال در جرایم مستوجب قصاص که هر چند از طرف خداوند در قرآن کریم تأکید بسیاری بر زشتی و قباح آن شده است چنانکه خداوند کشتن انسانی را به کشتن تمام مردم تشبیه می نماید و جهت حفظ نظم عمومی و حمایت از اجتماع، مجازات قصاص را تشریح نموده است.

اما از طرف دیگر به نظر می رسد دیدگاه شارع همانطور که اشاره شد صرفاً اجرای آن نبوده است چون قصاص را حق انحصاری اولیای دم دانسته و در کنار آن به عفو و گذشت دعوت می نماید. همچنین با تشویق به توبه از گناهان به مجرم فرصت اصلاح و بازگشت به جامعه می دهد و در اجرای مجازاتها هر نوع شبهه ای را مسقط حکم می داند.

همچنین نتیجه گرفته می شود که قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ با موازین اسلام و قانون اساسی مغایرت ندارد و باید از قانون جزای اسلامی تبعیت کند. با در نظر گرفتن مجموعه این نکات، اگر چه اعدام یکی از مجازاتهای مورد تأیید اسلام است اما تحقق جرم مستوجب اعدام و اثبات آن در سرزمین اسلامی نادر می باشد. و این مهم زمانی می تواند اجرا نگردد که اجرای این مجازاتها موجب بروز مشکلات جدی و غیر قابل تحمل خارجی و یا داخلی شوند که در این صورت نیز رهبران جامعه می توانند با در نظر گرفتن تمام جوانب و جهت رعایت مصالح مهمتر اسلامی و با استفاده از احکام ثانویه و حکومتی، اجرای این مجازاتها را به حالت تعلیق در آورند، نه اینکه آن را از اساس لغو نمایند. بدیهی است که هر زمان، موانع اجرای حدود و مجازاتها برطرف شد، این مقررات؛ همانند سابق؛ بر قوت و قدرت خود باقی می باشند. این مسأله که برخی فقها معتقد به عدم اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم (ع) می باشند نیز ناظر به تعلیق اجرای حکم است و نه الغای کامل آن.

منابع:

۱. آقا میر سلیم، معصومه، ۱۳۸۶، خبرنگار انجمن ایرانی حقوق جزا، جایگاه مجازات اعدام در حقوق بشر اسلام و غرب، صص ۱۵ و ۱۶
۲. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی ج ۲، تهران: میزان، چاپ ۱۳۸۵، ۱۳.
۳. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته. دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۷ م.
۴. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمد علی اردبیلی، (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۷)
۵. حکیم آسمانی، فیلسوف ایتالیایی، متاله مسیحی، استاد دانشگاه جنوا - ایتالیا

۶. خزانی، منوچهر، ۱۳۸۹، مجله دادنامه، مجازات اعدام براساس کنفرانس بین المللی سیراکیز ایتالیا، صص ۱۹ و ۲۰.
۷. قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۵
۸. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۴۵.
۹. میر محمدصادقی، حسین، ۱۳۸۲، مجله دادرسی، کنکاشی در تاثیر ارباب مجازات اعدام صص ۱۷ و ۱۸.